

# پیامدهای بحران عراق

"دفاتر مارکسیستی - حزب کمونیست فرانسه - مارچ ۹۸  
ترجمه: ن. کیانی"

بحران خلیج فارس و تصمیم آمریکا به حمله نظامی به عراق، خطرات بسیاری را برای جهان به همراه داشت. از جمله ثباتی در منطقه، احتمال فروپاشی عراق از دست رفتن امکان حل بحران از طریق مذاکرات برای مدتی طولانی. بنابراین وادار شدن آمریکا به عقب نشینی، علاوه بر آنکه یک تسکین واقعی بود، دارای ابعاد سیاسی مهمی نیز می باشد که باید به آنها توجه نمود. مسئله این نیست که آمریکا در اداره این بحران دچار شکستی موقت گردیده است، بلکه اهمیت عقب نشینی آمریکا بسیار بیش از این است.

از بحران آمریکا و عراق دو نتیجه مثبت بدست آمد: بحث ضرورت رعایت قطعنامه های سازمان ملل متحد. این قطعنامه ها اکنون باید در منازعه اسرائیل-فلسطین نیز به اجرا درآیند. دولت اسرائیل فوراً این مسئله را فهمید و سعی کرد پیشدستی کرده و پیشنهاد کرد که نشست میان سران این کشور با یاسر عرفات برگزار شود. البته بدون اینکه از جاه طلبی های سیاسی و ادعاهای ارضی خود که به کلی با حقوق فلسطینی ها مغایرت است، ذره ای صرف نظر کرده باشد. اکنون سوال این است که ایالات متحده چه خواهد کرد؟ آیا به اسرائیل فشار وارد خواهد آورد تا توافقات اسلو را رعایت کند؟ به هر حال روشن است که مسائل مربوط به صلح خاورمیانه دوباره در دستور کار قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۱ کنفرانس مادرید و توافقات اسلو جنبشی را بوجود آورد و اکنون در شرایطی متفاوت، پس از یکسال توقف و بحران بیسابقه احتمالی می توان پرونده صلح را مجدداً گشود.

## دستاورد های

دوم. توافق میان عراق و سازمان ملل داده ها را از نظر ساختاری تغییر داد و اگر این توافق اجرا شود بسیاری از مسائل می تواند تغییر کند. در درجه نخست کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل متحد در عراق خواهد توانست زیر نظر سازمان ملل و دبیرکل آن مسئله خلع سلاح عراق را دنبال کند و دبیرکل سازمان ملل متحد است که ترازنامه در نتیجه را اطلاع خواهد داد. پس از آن دورنمای پایان دادن به تحریم اقتصادی عراق می تواند جنبه مشخص به خود بگیرد. در این صورت اگر همه چیز بطور عادی پیش رود، ایالات متحده به دشواری خواهد توانست با لغو تحریم ها مخالفت کند. پایان تحریم کمکی به اقتصاد عراق خواهد بود؛ مردم این کشور آرامشی خواهند یافت و عراق خواهد توانست از فشارهای تحمل ناپذیری که در نتیجه این تحریم غیر انسانی بر آن اعمال می شود، بتدریج خلاصی یابد. اکنون تحریم اقتصادی مردم را ناچار کرده است که تنها به بقا و بدست آوردن مواد اولیه زندگی بپایدند و در نتیجه نیروهای زنده کشور فلج شده و توان اپوزیسیون عراق برای آنکه بتواند به کار سیاسی واقعی بپردازد، مختل شده است. پایان تحریم می تواند به این وضع پایان داده و شرایط مساعدتری را برای اپوزیسیون مترقی عراق فراهم آورد.

## پایان بی قانونی

بالاخره دیگر به دشواری ممکن است که بحران میان آمریکا و عراق بدون نقش دبیرکل سازمان ملل متحد و مداخله تعیین کننده شورای امنیت راه حلی بیابد. سازمان ملل متحد مجدداً جایگاه خود را بازیافته، از حالت بی قانونی "سالمان اخیر خارج می شود و ایالات متحده دیگر به دشواری خواهد توانست مسائل جهانی را بطور یکجانبه اداره نماید. اکنون سیاست وارد آوردن ضربه که نمی داند پس از آن چه خواهد کرد؟ با شکست روبرو شده است.

جامعه بین المللی این فرصت را بدست آورده است که با تلاش دیپلماتیک واقعی و سیاسی شرافتمندانه از بن بست خارج شود. همانطور که کمونیست های عراق نیز از چند ماه پیش اعلام داشته اند، ضمن مبارزه برای یک عراق صلح جو و دمکراتیک باید این کشور را مجدداً به جامعه بین المللی بازگرداند. این جامعه از این بابت مسئولیت دارد. اگر جامعه بین المللی آینده عراق را بعهد گرفته است، باید آن را تا به آخر به انجام رساند و سیاست و چشم اندازی برای پایان دادن به انزوای عراق معین نماید.

حل بحران عراق حاوی درس های عمومی دیگر نیز هست. ایالات متحده نهایتاً تصمیم گرفت که با تضادها و مخاطرات ذاتی، سیاست خود درگیر نشود. از اینجا بود که علیرغم اراده جنی آن در بکارگیری زور، سرانجام ماموریت کوفی عنان و سپس توافق بدست آمدن با صدام حسین را پذیرفت. بنابراین معلوم می شود که نباید به ویژگی های اوضاع بین المللی و منطقه ای کنونی، یعنی حذف تضادها و مخاطرات موجود که حوزه مانور حتی قدرتمندترین کشورها را کاهش داده است، کم بها داد. سیاست آمریکا می خواهد به شکل کاملاً پراگماتیک سلطه خود را برقرار کند و درعین حال نتیجه آن بی ثباتی است که در نقطه مقابل دوام سلطه خواهد بود.

## افکار عمومی

وزنه افکار عمومی نیز در عقب نشینی آمریکا اهمیتی تعیین کننده داشت. افکار عمومی در کشورهای عرب به خودی خود خطری برای سیاست آمریکا محسوب می شود که ناشی از محدودیت های گزینش استراتژیک امریکاست. آمریکا می کوشد پاره ای رژیم های عرب، مانند مصر و عربستان سعودی را به عنوان متحدین نزدیک خود حفظ کرده و درعین حال اسرائیل را متحد ویژه خود بداند. و این در حالی است که گفته می شود اسرائیل بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته ای در اختیار دارد و علاوه بر آن قطعنامه های سازمان ملل متحد را از سبیل پیش بدینسو به ریشخند گرفته است. از سوی دیگر افکار عمومی در خود کشورهای غرب نیز بیش از سال ۱۹۹۱ تجزیه شده که بنوبه خود توانست وزنه را به سود مذاکرات و ابتکارات برخی کشورها، از جمله فرانسه تغییر دهد. و در نهایت این تصور که ایالات متحده خواهد توانست به تنهایی، علیرغم همگان، عراق را مورد تهاجم قرار دهد، با پایان موفقیت آمیز ماموریت کوفی عنان با شکست روبرو گردید. در جریان بحران اخیر ائتلاف نیروهای متحد در جنگ علیه عراق، در سال ۱۹۹۱ دیگر نتوانست بازسازی شود و نهادهای اصلی دفاع و امنیت بین المللی فلج گردیدند. در ناتو تفرقه بوجود آمد. هر چند که ایالات متحده توانست پشتیبانی فوری انگلیس و بعداً آلمان را بدست آورد و این کشورها پذیرفتند پایگاه های خود را برای عملیات در اختیار آمریکا قرار دهند. از سوی دیگر، روسیه و برخی کشورها کمک کردند تا از غلبه منطق جنگ جلوگیری شود.

در مورد اتحادیه اروپا سیاست امنیت مشترک اروپائی عملاً از خود وجود خارجی نشان نداد. این اتحادیه بدلیل اختلافات داخلی خود و کارائی دیپلماسی فرانسه که با افکار عمومی مخالف جنگ در همسوتی قرار داشت، نتوانست نقش مورد نظر آمریکا را بازی کند. فرانسه ضمناً نشان داد که اگر نقشی مثبت را بعهد گیرد خواهد توانست وزنه ای نیرومند باشد. برعکس آشکار است که اگر سیاست اروپا بنام همبستگی ماستریشی به آتلانتیس انگلیس و آلمان روی می آورد، چه فاجعه سیاسی بوجود می آمد.

ما، هم چنین در جریان بحران اخیر آمریکا و عراق یک تلاش وسیع دیپلماتیک و متمرکز در چارچوب سازمان ملل متحد را شاهد بودیم. اما اگر سازمان ملل نتوانست مجدداً جایگاه خود را احیاء کند، از آن رو بود که دیپلماسی ملی مطابق با روح منشور ملل متحد در آن غلبه کرد. این تنها موفقیت یک روش و اسلوب نیست، بلکه پیروزی یک مضمون سیاسی در ابعادی وسیع است.

پیروزی دیپلماسی بر منطقه جنگ در بحران خلیج فارس موجب می شود که یک سلسله مسائل اساسی در مورد نظم بین المللی کنونی مجدداً مورد توجه قرار گیرد. اکنون نظام بین المللی در حول اعمال روش های یکجانبه و سیاست بکارگیری زور سازمان یافته است که خلق ها را تحت فشار شدید قرار می دهد. سیاست امریکائی مجازات، تحریم، ... آن چنان ابعاد وسیعی یافته است که در حال حاضر ۳۵ کشور و ۲۳ میلیارد جمعیت جهان مشمول آن می شوند. تنها در فاصله سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ در آمریکا ۶۱ طرح قانونی و بخشنامه رئیس جمهوری تدوین شده است که در آن ها به ایالات متحده اجازه داده می شود تا به اعمال یکجانبه مجازات های نظامی متوسل شود. از فشارهای سیاسی و مالی که بر روی نهادهای سازمان ملل وارد می شود، دیگر سخنی نمی گوئیم. اما اقدامات یکجانبه آمریکا به معنی آن نیست که تنها در انزوا عمل می نماید. استراتژی ایالات متحده در واقع بر ضرورت بدست آوردن شرکا و متحدین استوار است. محتوای این اتحاد عبارتست از رهبری ایالات متحده و تقسیم مسئولیت ها با دیگران. این تقسیم کار نه نفوذ کمتر، بلکه نفوذ بیشتر آمریکا در هدایت جهان را به ارمغان خواهد آورد. بقول برژنفسکی، باید میان برتری آمریکا و هرج و مرج جهانی یکی را برگزید. ایالات متحده باید در این مرحله، مسئولیت را با دیگر قدرتها تقسیم کند.

توجه کنیم که این همان استراتژی بدست آوردن متحد و درعین حال عملیات یکجانبه و سیاست اعمال زور است که موفقیت دیپلماسی در بحران عراق نتوانست بران پیروزی شود و این نشان می دهد، از لحظه ای که اراده سیاسی وجود داشته باشد و برخواست های خلق ها تکیه شود، برقراری شیوه و روش دیگری برای اداره روابط بین المللی امکان پذیر خواهد بود.

حل نهائی بحران آمریکا-عراق سه الویت را بوجود آورد:

۱- لغو فوری تحریم های عراق، بررسی مسئله کردها، برقراری کنفرانسی از همه روسای دولتها که حاضر باشند رسماً در برابر افکار عمومی جهانی برخواست رعایت معاهدات اسلو تکیه کرده و بر پیگیری دائمی مذاکرات تاکید کنند.

۲- اتحادیه اروپا از این بحران درس بگیرد. همکاری سیاسی و اقدامات مشترک ضروری هستند، ولی این همکاری باید بر روی حاکمیت ملی قرار داشته و بر ارزش ها و اصول منشور ملل متحد مبتنی باشد.

۳- ارزش گذاشتن و دمکراتیزه کردن چارچوب و ساختار سازمان ملل به نحوی که به محل وسیع ترین تجلی جامعه بین المللی تبدیل شود. در این مسیر باید بویژه به توسعه نقش مجمع عمومی در تدوین و تعریف فعالیت های این سازمان توجه ویژه شود، برای حل مشکلات بزرگ جهانی مانند خلع سلاح باید به منطق قدرت پایان داد و نهادهای واقعا بین المللی را بوجود آورد که لزوم برقراری امنیت، توسعه و دمکراسی را با مسئولیت و تصمیم جمعی پاسخ گوید.